###### 28

###### azad

###### دانشگاه آزاد اسلامي

###### واحد تهران مرکز

**موضوع:**

**مفهوم شهود در فلسفه اسلامى**

### مقدمه

مفهوم «شهود» (1) را مى‏توان در زمينه‏هاى مختلف بررسى كرد. اين مفهوم، در فلسفه جايگاهى رفيع داشته و در تقسيمات اوليه وجود، مباحث علم و عالم و معلوم، شناخت‏شناسى و هستى‏شناسى توسط فلاسفه به مورد بحث گذاشته شده است. (2) همچنين، مفهوم «شهود» در عرفان و تصوف منزلتى بس ارجمند يافته و عرفا مباحثى ارزشمند در خصوص «شهود» و «حضور» از خود بر جاى نهاده‏اند. در مباحث اخلاقى و فلسفه اخلاق هم برخى صاحب‏نظران به اين واژه عطف توجه كرده و مكتب شهودگرايى در اخلاق، در اواخر قرن

نوزدهم رونق خاصى يافته است. (3) همين‏طور متكلمان و دين‏شناسان به مناسبت‏هايى مفهوم شهود و پى‏آمدهاى حاصله از آن را مورد مداقه خود قرار داده و در اعتلاى نظر خود به شهود مطلق كه مختص خداى متعال است نائل شده‏اند. (4)

حال با توجه به گستردگى زمينه بحث و كنكاش علمى در اين واژه، مناسب است تنها به بحث پيرامون يك جنبه آن اكتفا كرده و در موارد ديگر تنها به اشاره‏اى گذرا بسنده كرد. هرچند به يك معنا، بررسى دقيق و موشكافانه يك مفهوم در يك جنبه خاص مستلزم پرداختن به جنبه‏هاى ديگر است. اما به لحاظ محدوديت اين مقاله، تا حد امكان از گستردگى بحث اجتناب خواهد شد. در اين نوشتار، جنبه‏هاى عقلى و يا به تعبير دقيق‏تر جنبه‏هاى فلسفى «شهود ش مورد بررسى قرار گرفته با نگاهى گذرا به سير تاريخى اين بحث و آشنايى با انديشه‏هاى فلاسفه غربى و اسلامى، به كنكاش در اين مبحث‏خواهيم پرداخت. هر چند بايد اذعان داشت تتبع عميق در اين بحث از حوصله يك مقاله خارج بوده و نيازمند مبحثى گسترده و فراگير مى‏باشد. اما اين اعتراف نمى‏بايست مانع پرداختن اجتمالى به آن شود. ابتدا، قبل از پرداختن به هرگونه بحثى، به معانى لغوى و اصطلاحى «شهود» نظر مى‏افكنيم.

### واژه «شهود»

در بسيارى موارد، واژه «شهود» با واژه «حضور» به يك معنا به كار مى‏رود و بعضا به جاى يكديگر استعمال مى‏شوند. شهود از ريشه «شهد» مشتق شده كه به معناى حضور مى‏باشد. و حضور از ريشه «حضر» در مقابل غيبت‏به كاكر مى‏رود. (5) هرگاه شهود و حضور به يك معنا گرفته شوند، معناى مقابل اين دو غيبت است. اگر شى‏ء از شى‏ء ديگر غايب بود (غيبت فيزيكى يا معنوى) حضور و يا شهودى صورت نمى‏گيرد. و اگر غيبت‏برطرف شد و دو شى‏ء بدون مانع در كنار يكديگر قرار گرفتند، در اين صورت آن دو شى‏ء براى يكديگر حضور دارند. (6) در لغت معناى ديگرى براى شهود بيان داشته‏اند كه عبارتند از: وجدان، حدس، كشف، اشراق، ادراك، الهام، وجود و مانند آن. (7)

در علوم مختلف عقلى، براى اين واژه اصطلاحات متفاوتى وجود دارد. در اصطلاح فلسفى، در بحث معرفت‏شناسى، شهود غالبا به معناى حضور مى‏آيد. در تقسيم‏بندى علم، علم شهودى كه همان علم حضورى است در مقابل علم حصولى قرار مى‏گيرد. در اين‏گونه علم، معلوم در محضر عالم است و عالم به معلوم شهود دارد. در اين صورت مى‏توان گفت عالم و معلوم نسبت‏به يكديگر حضور يا شهود دارند و اتحاد عالم با معلوم صورت مى‏گيرد. (8)

در اصطلاح عرفانى، واژه شهود معنايى غير از حضور به خود گرفته است. هر چند در مرحله‏اى كه عارف هب شهود حق نايل مى‏شود، حتما حضور هم صدق خواهد كرد. حضور عرفانى در مقابل غيبت است. شهود عرفانى به معناى كشف و مكاشفه است و در اين صورت معنايى مرادف با رؤيت پيدا مى‏كند. (9)

در اصطلاح اخلاقى، شهود بر يك احساس درونى اطلاق مى‏شود. احساسى كه برخاتسه از درون است و هيچ‏گونه تجربه بيرونى در آن دخالت ندارد. اين احساس مى‏تواند بين خير و شر، حسن و قبح تميز دهد. در اين صورت شهود به يك نوع قضاوت درونى بازگشت مى‏كند كه معناى مرادف با وجدان دارد. (10)

در اصطلاح كلامى، شهود دو معناى صاعد و نازل به خود گرفته است. در معناى اوليه، شهود به معناى شهادت در مقابل غيبت است. عالم شهادت كه در اصطلاح دينى آمده، همان عالم حسوسات است كه مشهود انسان قرار مى‏گيرد. در مقابل آن عالم غيب است كه از حوسا ظاهرى انسان غايب مى‏باشد. معناى ثانوى شهود كه معناى صاعد و متعاليه‏اى است، تنها در مورد خداى متعال اطلاق مى‏گردد. به اين معنا، تنها خداى متعال شاهد بر همه موجودات بوده و بر همه چيز و همه جا شهود مطلق دارد. (11)

پس از آشنايى كوتاه با معانى و اصطلاحات عقلى مفهوم شهود، ابتدا نظرى اجمالى به اصطلاح عرفانى اخلاقى و كلامى خواهيم انداخت و آن‏گاه اصطلاح فلسفى شهود را بسط بيش‏ترى خواهيم داد.